

پیشوای عدالت

مجموعه‌ای از سخنان امام علی(ع)

□ حق و باطل با مردم شناخته نمی‌شوند، بلکه حق را بشناس تا اهلش را بشناسی و باطل را بشناس تا مرتکب آن را بشناسی.

(تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۳)

□ [یاران عبدالله بن مسعود دعوت علی(ع) برای مبارزه در صفین را نپذیرفتند و گفتند: «ما با شما می‌آییم ولی جداگانه اردو می‌زنیم و در کار شما و شامیان می‌نگریم، پس هر کس حلال را رعایت نکرد و یا ستم را پیشه‌ی خود ساخت بر او می‌شوریم»، امام فرمود: «خوشا به حال شما! این همان تفقه در دین و آگاهی بر سنت است. هر کس به چنین کاری خرسند نباشد خائن و ستمگر است.»

(واقعه صفین در تاریخ، چاپ اول، ص ۷۸-۷۷)

□ [از عهدنامه‌ی اشتری:] از پیامبر(ص) بارها شنیدم که می‌گفت: «ملتی که حق ضعیفان را از قدرتمندان با صراحت و بدون ترس و وا همه‌نگیرد هرگز پاک نمی‌شود و روی سعادت نمی‌بیند.»

(نهج البلاغه، نامه ۵۳)

□ هنگامی که علی(ع) از شهر انبار می‌گذشت، عده‌ای از بزرگان آن شهر به پیشبازش آمدند، در برابر او پیاده شدند و در رکاب او دویدند. فرمود: «این چه کار است که می‌کنید و این استرها چیست؟» گفتند: «این رسم ماست که امیران خود را بدین‌گونه تعظیم می‌کنیم و این استرها را برای تو هدیه آورده‌ایم و برای شما و مسلمانان خوراکی آماده ساخته و برای مرکوبهایتان علوفه فراوان حاضر کرده‌ایم.» علی(ع) گفت: «اما آن که خیال می‌کنید رسمی است میان شما برای بزرگداشت امیران، به خدا سوگند که این کار برای امیران سودی ندارد و برای شما رنج و خستگی دارد، دیگر باره چنین مکنید! اما چارپایان شما را اگر دوست دارید به عنوان بخشی از خراج [و نه هدیه] از شما می‌پذیریم. و اما درباره‌ی خوراکی که

برای ما فراهم آورده‌اید، باید بگوییم که دوست نداریم بدون پرداختِ بها چیزی از اموال شما بخوریم.» گفتند: «ای امیرمؤمنان! ما آن را ارزیابی می‌کنیم و سپس بهای آن را می‌پذیریم.» فرمود: «در آن صورت چنان که هست قیمت‌گذاری نمی‌کنید، ما به خوراک دیگری اکتفا می‌کنیم.» (ترجمه‌ی الحیة، ج ۲، ص ۳۸۳)

□ [در صفین، پس از آنکه شریعه فرات در اختیار سپاه علی(ع) قرار گرفت و او، مخالف آنچه معاویه پیشتر کرده بود، هر دو لشکر را برای استفاده از آب آزاد گذاشت، نبرد را متوقف کرد. تأخیر علی(ع) در جنگ باعث ایجاد نارضایتی و شایعاتی در میان لشکریانش شد، پس در پاسخ آنان فرمود:] ... به خدا سوگند هر روزی که جنگ را به تأخیر می‌اندازم از این روست که آرزو دارم عده‌ای از آنها به ما بپیوندند و هدایت شوند ... و این برای من از کشتار آنان در حالی که گمراهند بهتر و محبوب‌تر است. (نهج البلاغه، خطبه ۵۵)

□ حتی برای بدترین فرد این امت از رحمت خدا نومید مشو، زیرا که خداوند متعال فرموده است: «همانا از رحمت خدا نومید نباشند جز کافران.» [یوسف، ۸۷] (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۷)

□ هنگامی که ابولاسود دثلی را که خود به منصب قضا برگماشته بود برکنار کرد ابولاسود گفت: «من که خیانت و جنایتی نکرده بودم، چرا مرا برکنار کردی؟» امام فرمود: «برای آنکه دیدم بر طرفِ دعوی چیره‌جویی می‌کنی.» (ترجمه‌ی الحیة، ج ۱، ص ۴۵۸)

□ [هنگامی که درحین سخنرانی امام(ع) خوارج به‌شعار دادن پرداختند، فرمود:] «تا وقتی با ما هستید از سه حق برخوردارید: نخست آنکه از ورود شما به مساجد جلوگیری نمی‌کنیم، دوم آنکه حقوقتان را از بیت‌المال قطع نمی‌کنیم و سوم آنکه تا اقدام به جنگ نکنید با شما نبرد نمی‌کنیم.» (بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۴۸)

□ [از عهدنامه‌ی اشتری:] اگر با دشمن خود پیمانی بستی یا او را در پوشش امان خویش در آوردی، به پیمان خود وفا کن و با امانت‌داری وعده‌ی امان را رعایت نما و خویش را سپر پیمانی که بسته‌ای گردان. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

□ [چون شنید که گروهی از یاران او شامیان را در جنگ صفین دشنام می‌گویند، فرمود:] من خوش ندارم شما دشنام‌گو باشید، لیکن اگر کرده‌های آنان را بازگویند و حالشان را فریاد آرید به صواب نزدیک‌تر بود و در عذرخواهی رساتر؛ و به جای دشنام بگویید: خدایا ما و آنان را از کشته‌شدن برهان و میان ما و ایشان سازش برقرار گردان و از گمراهی‌شان به راه راست برسان، تا آن که حق را نمی‌داند بشناسدش و آن که شیفته‌ی گمراهی و دشمنی است، باز ایستد. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶)

□ از آن چه می‌دانیم بهره‌ای نمی‌بریم و آنچه را نمی‌دانیم نمی‌پرسیم و از هیچ بلایی تا بر ما فرود نیاید نمی‌ترسیم. (نهج البلاغه، خطبه ۳۲)

□ از آنان مباش که به آخرت امیدوار است بی آنکه کاری سازد و به آرزوی دراز توبه را واپس اندازد ... مرگ را خوش نمی‌دارد چون گناهانش بسیار است و بدانچه به خاطر آن از مردن می‌ترسد در کار است ... در آنچه درباره‌ی آن به گمان است هوای نفس خویش را به فرمان است و درباره‌ی آنچه یقین دارد در چیرگی بر نفس ناتوان ... چون شهوت بر او دست یابد گناه را مقدم سازد و توبه را واپس اندازد و چون رنجی بدو رسد از راه شرع و ملت برون تازد ... در آنچه ناماندنی است خود را بر دیگری پیش دارد و آنچه را ماندنی است آسان شمارد. غنیمت را غرامت پندارد و غرامت را غنیمت انگارد ... (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰)

□ از نافرمانی خداوند در نهان‌ها بپرهیزید، زیرا آن [خدایی] که شاهد است، هم‌او داور است. (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴)

□ کسی که با خود ناراست باشد با دیگری ناراست‌تر است. (غرر الحکم، حکمت ۹۰۴۴)

□ بذر گناه کاشتند و با آب غفلت و فریب آبیاریش کردند و هلاکت درویدند. (نهج البلاغه، خطبه ۲)

□ گناهی که تو را زشت نماید نزد خدا بهتر از کار نیکی است که تو را دچار خودپسندی کند. (نهج البلاغه، حکمت ۴۶)

□ [در پی جنازه‌ای می‌رفت، شنید مردی می‌خندد، فرمود:] گویا مرگ را در دنیا بر جز ما نوشته‌اند و گویا حق را در آن بر عهده‌ی جز ما نهاده‌اند و گویی آنچه از مردگان می‌بینیم مسافراند که به زودی نزد ما باز می‌آیند. (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۲۲)

□ به زودی خواهید دانست که آنچه هم‌اکنون از دنیا موجود است گویی هرگز نبوده است و آنچه از آخرت است همواره پاینده است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۳)

□ هر روی‌کننده‌ای را برگشتنی است و آنچه بازگردد گویی هرگز نبوده است. (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۵۲)

□ هر آنچه چشم به راهش باشند آمدنی است، و آنچه آمدنی است بدان ماند که از ابتدا بوده است. (غررالحکم، ۶۸۵۲)

□ هر که با دنیا نگاه کند دنیا بینایش گرداند، و هر که به دنیا بنگرد دنیا کورش سازد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۳)

□ همانا دنیا نهایتِ دیدرسِ کسی است که دیده‌اش کور است و از دیدن ماورای آن مهجور. لیک آن که بیناست نگاهش در آن نفوذ کند و از پس آن خانهٔ آخرت را نگرد. پس بینا از دنیا رخت بردارد و نابینا رخت خویش در آن گذارد، بینا از دنیا توشه گیرد و نابینا برای دنیا توشه اندوزد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۳)

□ آن که دلش غرق دنیا دوستی باشد سه چیز از این جهان پیوسته با او باشد: اندوهی که او را رها نسازد، حرصی که از او دست برندارد و آرزویی که به آن نرسد. (میزان‌الحکمه، ص ۱۷۰۵)

□ دنیا خانه‌ی گذرکردن است نه خانه‌ی ماندن، و مردمان در آن بر دو گونه‌اند: یکی آنکه خود را فروخت و هلاک کرد، و دیگری آنکه خود را خرید و آزاد ساخت. (ترجمه‌ی الحیة، ج ۳، ص ۴۸۹)

□ به خدا که این جامه‌ی پشمین خود را چندان پینه کردم که از پینه‌کننده شرمساری بردم. یکی به من گفت: آن را دور نمی‌افکنی؟ گفتم: از من دور شو. صبحگاهان است که رهپیمان شب ارج نهاده می‌شوند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰)

□ در غفلت آدمی همین بس که عمر خود را در راه چیزهایی که نجاتش نمی‌دهد هدر کند. (غررالحکم، حکمت ۶۹۹۲)

□ عبادت‌کننده‌ی ناآگاه از دین همچون خر آسیاب است که دور خود می‌چرخد ولی از جایی که هست پیشتر نمی‌رود. (ترجمه‌ی الحیة، ج ۱، ص ۸۴)

□ مردمان بر سه‌گونه‌اند: عالمانِ رتانی، دانش‌آموزانی در راه رسیدن به رستگاری و باقی همه ابلهانی که در پی هر بانگ‌کننده‌ای به راه می‌افتند و هر بادی آنها را به سوی متمایل می‌کند. (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷)

□ خداوند از علما پیمان گرفته است، که در برابر سیرخواری ستمگر و گرسنگی ستمکش سکوت نکنند. (ترجمه‌ی الحیة، ج ۳، ص ۱۴۴)

□ خردمند آن کس نیست که تنها بد را از نیک باز شناسد، بلکه کسی است که از میان دو بد بهترین آن دو را بتواند شناخت. (ترجمه‌ی الحیة، ج ۱، ص ۹۳)

□ [در صفین:] از جمله حقهای خدا بر بندگان آن است که در حد توان خیرخواه یکدیگر باشند، و در برپا داشتن حق میان خود، به یکدیگر یاری نمایند و هیچ کس هرچند مقامش در حق بزرگ باشد و فضیلتش در دین بر دیگران پیشی داشته باشد، در ادای حقی که خداوند بر عهدهٔ او نهاده بی‌نیاز از یاری دیگران نیست و هیچ انسانی هرچند او را کوچک بدانند، و در دیده‌ها ناچیز باشد، کمتر از آن نیست که دیگران را در ادای حق یاری رساند و یا [استحقاق آن را نداشته باشد که] دیگران به یاری او برخیزند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶)

□ [در صفین:] ... بسا مردم که ستایش را دوست دارند، از آن پس که در کاری کوششی آرند، لیکن مرا به نیکی مستایید تا از عهده‌ی حقوقی که خداوند و شما بر من دارید برآیم و واجب‌هایی که هنوز بر گردنم باقی است ادا نمایم. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶)

□ [در صفین:] پس با من بدان‌گونه که با گردن‌کشان سخن می‌گویید، سخن مگویید و آنچه‌ان که در پیشگاه حکام جبار خود را جمع و جور می‌کنند، در حضور من نباشید و با ظاهرآرایی و چاپلوسی و تملق با من رفتار نکنید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و گمان مبرید که من خواهان آنم که مرا بزرگ انگارید؛ زیرا آن کس که شنیدن حق یا عرضه داشتن عدالت به او برایش سنگین باشد، عمل به حق و عدالت برایش دشوارتر خواهد بود. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶)

□ [در صفین:] پس، از گفتن سخن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید زیرا من خویشتن را آنچه‌ان والا نمی‌پندارم که بری از خطا باشم و از آن در کارهایم ایمن نیستم مگر آنکه خداوند مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن تواناتر است. همانا من و شما بندگان مملوک پروردگاریم و جز او پروردگاری نیست. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶)

□ از سه کس بر دین خود بترسید! ... و کسی که خدای عزوجل قدرتی به دست او داده باشد و او گمان کند که اطاعت از او، اطاعت از خداست و سرپیچی از فرمان او، سرپیچی از فرمان خداست. در حالی که چنین نیست، زیرا فرمانبرداری مخلوق در معصیت خالق جایز نیست... (بحارالانوار، ج ۷۵، صص ۳۳۸-۳۳۷)

□ [از عهدنامه اشتری:] هرگز مگو که من امیر شما هستم، فرمان می‌دهم و باید اطاعت شوم، زیرا که این کار دل را تباه و دین را سست و بی‌آبرو می‌کند و بلا و آفت را نزدیک می‌گرداند. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

□ ایمان بنده راست نباشد جز آنگاه که اعتماد او به آنچه در دست خداست بیش از اعتماد وی بدانچه در دست خود اوست بود. (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۱۰)

□ در شگفتم از آن که نومید است در حالی که آمرزش خواستن در دسترس اوست! (نهج‌البلاغه، حکمت ۸۷)